

پروژه ارتباطات مخابراتی تنها طرحی نبود که ما تدوین کرده بودیم. یکی از ایده‌های ما استفاده از تجارب و مشارکت‌های خاشقچی در احداث کارخانه تولید لوله در لیبی بود، زیرا قصد داشتیم کارخانه‌ای شبیه به آن در غزه احداث کنیم. قرار بود که این کارخانه در اختیار اسرائیل، حکومت (تشکیلات خودگردان) فلسطین و کشورهای عربی باشد و برای تولید لوله‌های با قطرهای مختلف برای انتقال آب، نفت و فاضلاب در نظر گرفته شده بود. طرح احداث این کارخانه کمی قبل از آغاز جریان اسسلو آغاز شد، در آغاز سال ۱۹۹۳ مدت زمان زیادی قبل از این که روابط پنهانی بین نمایندگان از اسرائیل و فلسطین فاش شود، ترتیبی دادیم تا خاشقچی در ژنو با «شیمون شطریت»، وزیر اقتصاد، ملاقات کرده و طرح‌هایش را به او ارائه دهد. خاشقچی برای وزیر توضیح داد که چنین کارخانه‌ای هر سال می‌تواند لوله‌هایی به ارزش صد میلیون دلار به کشورهای عربی صادر کند. شطریت متقاعد شد و اجازه اجرای این پروژه را داد. او پیشنهاد داد که آن در کنار ایستگاه مرزی «ارز» ایجاد شود

باشند. آن‌ها با هم چارچوب‌هایی متناسب با سرمایه‌گذاری و توسعه مناطق ایجاد خواهند کرد. کمی بعد از ملاقات با شطریت، با سرمایه‌گذاری مشترک شرکت توسعه زمین، خاشقچی و شرکت ایتالیایی TVR، کار بر روی طرح احداث این کارخانه را آغاز کردیم. خاشقچی پل ارتباطی با این شرکت بود که لوله‌های پلی‌استر ضخیم با الیاف شیشه‌ای برای لیبی تولید می‌کرد. در کارخانه‌ای که ما طراحی کرده بودیم، قرار بود یهودیان و اعراب در کنار هم کار کنند. این کارخانه برای صادرات محصولاتش به کشورهای عربی در نظر گرفته شده بود که به‌شدت به لوله‌هایی از این نوع برای

«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیمرووی برای اسرائیل – ۱۰۳

کارخانه تولید لوله



تا امکان اشتغال در آن برای یهودیان و اعراب فراهم و در این مسیر دیدگاه همزیستی در حوزه تولید نیز محقق شود. این یک نمونه دیگر برای دیدگاه تجاری سیاسی خاشقچی بود. او از اعماق قلبش باور داشت که روند توسعه این منطقه باید به بخش خصوصی واگذار شود. او شش‌ماه بعد در مقاله‌ای در معاریو نوشت که: ما به این روش ایمان دارم که می‌گوید ترکیب هوش یهودی با پول عربی شگفتی می‌آفریند. بنابراین باید نوعی انجمن بین‌المللی ایجاد کنیم که در آن بانک‌های اسرائیلی و بین‌المللی با تجار عربی مشارکت داشته

هدایت آب نیاز داشتند. ژوئن ۱۹۹۳ ارتباطی با شرکت ایتالیایی TVR ایجاد شد. از آن‌ها خواستیم برآورد هزینه‌ها و سوددهی اقتصادی‌اش را انجام دهند. در جولای آن‌ها برنامه فنی و پیش‌نویس قراردادهای اولیه را برای ما فرستادند. طبق برنامه آن‌ها قرار شد این کارخانه در منطقه‌ای حداقل صد هکتاری بنا شود که پنجاه هکتار آن برای بنای کارخانه و پنجاه هکتار دیگر برای انبار کردن لوله‌ها باشد. اولین پیشنهاد در اختیار ما قرار دادن زمینی مناسب در محدوده منطقه صنعتی ارز بود. اما سپتامبر ۱۹۹۳

این کارخانه در اسرائیل با سرمایه‌گذاری حدود ۲۵ میلیون دلار امضا شد. جهان از طرح‌های جدید صلح مسرور شد و وزیر امور خارجه، شیمون پرز، در مدت زمان کوتاهی قول‌هایی برای تأمین بودجه توسعه این منطقه گرفت. کارخانه ما قرار بود در اولویت اول باشد.

اما مانند موارد دیگر در گذشته دریافتیم که این بار نیز برای داشتن احساس شادی و خوش‌بینی بسیار زود بوده است. آنچه که در ماه‌های ژوئن–جولای مناسب بود برای وضعیت جدید مناسب نبود. در آغاز ما دسامبر مشاور حقوقی مدیر نوار غزه، «پائیر لوشتاتین» به ما اعلام کرد که برای او امکان ندارد برای ما زمینی مناسب با ابعاد مورد نیاز تهیه کند و این که وضعیت منطقه به مکالمات در حال انجام با فلسطینی‌ها بستگی دارد. شروع کردیم به جست‌وجو برای پیدا کردن زمینی جایگزین آن و در آغاز سال ۱۹۹۴ موافقت شورای منطقه‌ای اشکول را برای راه‌اندازی این پروژه در این منطقه جلب کردیم. «آبراهام داگان» رئیس این شورا، به ما اعلام کرد که از این طرح استقبال می‌کند. او خاطر نشان کرد که علی‌رغم این که آن‌ها نمی‌توانند بدون تعهد گرفتن از ما به درخواستمان برای احداث این کارخانه رسیدگی کنند، تلاش خواهد کرد قبل از کمیته تصویب، زمین این منطقه را به این پروژه اختصاص دهد و به ما در پیشبرد آن کمک کند. به موارات آن از شرکای ایتالیایی خود اجازه انجام مذاکرات در مورد احداث کارخانه لوله در اردن را گرفتیم و درواقع، در فوریه ۱۹۹۴ شرکت ما موفق به احداث کارخانه مشترک با «زیاد صلاح» پیمانکار اردنی–فلسطینی در مرکز اردن شد، فردی که ارتباط ما با او در ژانویه ۱۹۹۴ ایجاد شده بود.

اما در پایان، این پروژه نیز عملی نشد. هرچه که زمان می‌گذشت برای‌مان روشن می‌شد که احداث کارخانه در کنار غزه امکان‌پذیر نیست. مدیر منطقه‌ای برای یافتن زمین جایگزین عجله‌ای نکرد و شورای منطقه‌ای اشکول هم از ارائه مجوز احداث بدون اخذ تعهد پیشین از ما برای احداث اشتغال کرد. فلسطینی‌ها نیز به‌دلیل خودشان برای تأسیس این کارخانه کمک نکردند. ملاقات با «ابو علاء» معاون عرفات– که یکی از اصلی‌ترین افراد در رهبری فلسطین محسوب می‌شود– نیز به ما کمک نکرد. اگر چه واقعاً تلاش کرد کاری برای پیشبرد این موضوع انجام دهد، اما برایمان روشن شد که در طرف فلسطینی ناسامانی مطلق حاکم است. کسی نبود که تصمیم بگیرد، هیچ کسی نبود که بشود با او حرف زد.

موفق نشدیم دومین پروژه‌ای را که در سال ۱۹۹۳ طراحی کرده بودیم به انجام برسانیم؛ پروژه‌های ارتباطات مخابراتی و کارخانه لوله. اما صلح را داشتیم. احساس می‌کردم که باید در این روند شتاب و جدول زمان‌بندی سیاسی تنظیم کنم. در ماه نوامبر قراردادی بین ما و خاشقچی با شرکت ایتالیایی (که احداث‌کننده همان کارخانه اما بزرگ‌تر از آن در لیبی بود) برای احداث



«سید عزیز»؛ زندگی‌نامه خود گفته شهید سیدحسن نصرالله – ۹
حمید داوودآبادی

نیروهای ایرانی در لبنان

در منطقه جنتا پادگانی درست کردند. یعنی در پنج حزیران(می) ۱۹۸۲ م(شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۶۱ هـ‌ش) نیروهای رژیم صهیونیستی بخش زیادی از اراضی لبنان را مورد تجاوز قرار داده و وارد منطقه جنوب، بقاع غربی و رشته کوه‌های اطراف آن شدند. در آن زمان بزرگ‌ترین و قوی‌ترین تشکیلات شیعی علنی، جنبش امل بود که در آن‌موقع مسئولیت آن را «نبیه بری» برعهده داشت که هنوز بر این مسئولیت باقی است. اما در آن‌موقع رئیس جنبش امل نبود، بلکه ریاست شورای رهبری جنبش امل را برعهده داشت. در همین زمان در داخل کادر رهبری امل، جمعی از متدینین نیز امثال سَید ابوهشام موسوی که معاون رئیس و حجت‌الاسلام و روحانی است، و نیز حاج «حسین خلیل» و حاج «علی‌عمار» و دیگران نیز بودند. در دفتر سیاسی نیز تعدادی اشخاص متدین بودند که البته زیاد نبودند و خود من هم یکی

بعد از این‌که رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲م(۱۳۶۱هـ‌ش) به لبنان حمله کرد، برادران سپاه به منطقه بقاع آمدند و به اولین منطقه‌ای که رسیدند، منطقه «جنتا» بود. یعنی در منطقه جنتا پادگانی درست کردند. یعنی در پنج حزیران(می) ۱۹۸۲ م(شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۶۱ هـ‌ش) نیروهای رژیم صهیونیستی بخش زیادی از اراضی لبنان را مورد تجاوز قرار داده و وارد منطقه جنوب، بقاع غربی و رشته کوه‌های اطراف آن شدند.

باورقی

Research@kayhan.ir

در ۲۷ مارس، ایوانکا و من به استقبال فرزند سوم خود رفتیم. از آنجایی که او یک نوزاد سیاسی بود که در دوران نامزدی ریاست‌جمهوری تطفله‌اش بسته شد و به دنیا آمد، نام او را به نام بیست و ششمین رئیس‌جمهور ایالات متحده، تئودور روزولت^(۱)، رئیس‌جمهور شجاع و تحول آفرین که مانند ترامپ، پرانرژی و هتاک بود، انتخاب کردیم. یک هفته پس از زایمان ایوانکا، پدرش تماس

چرا میلیون‌ها نفر احساس می‌کردند که رسیدن به رؤیای آمریکایی سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. من با پدرمسرم موجودم بودم که وضع موجود دیگر بیش از این کارایی ندارد. واشنگتن و طبقه حاکم آن باید متحول شوند. نمی‌خواستم به بیست سال گذشته نگاه کنم و افسوس بخورم که در تلاشی طغیانگرانه برای تغییر آمریکا به‌سمت بهتر شدن شرکت نکردم. بنابراین با ورود کمپین به مرحله انتخابات عمومی، بیش از آنچه پیش‌بینی می‌کردم

خاطرات «جرد گوشنر» داماد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا– ۲۳

نتایج اولیه انتخابات و کمپین‌های انتخاباتی

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کپهان



در اموری از جمله در مورد تصمیمات پرسنلی و مالی، راهبرد تبلیغات دیجیتال ما، و برنامه سفر رئیس‌جمهور درگیر شدم. فهمیدم وقتی ترامپ

و یسکانسین^(۲) شکست خورده بود و این ایوانکا بود که همیشه روحیه‌اش را بالا می‌برد. ایوانکا موافقت کرد و حضور او در تجمع– همراه با شتابی که کمپین در حال به‌دست آوردن

بود– ترامپ را دوباره تقویت کرد. از آن نقطه به بعد، او در تمام انتخابات مقدماتی باقیمانده پیروز شد. من و ایوانکا با پدرش در برج ترامپ بودیم که نتایج اولیه ایندیتانا^(۳) در ۳ مه اعلام شد. فاکس‌نیوز تیتز فوری را مخابره کرد: کروز در حال کناره‌گیری از رقابت بود. برخلاف همه احتمالات، ترامپ به پیروزی‌ای دست یافته بود که قبلاً یک نامزد جمهوری‌خواه، بدون پیشینه سیاسی به نسبت هیجان‌رو به من و ایوانکا چیز را به خطر انداخته بود، برای چیزی که به آن اعتقاد داشت مبارزه کرد و شانزده نامزد را شکست داد تا نامزدی جمهوری‌خواهان را به‌دست آورد. ترامپ با هیجان رو به من و ایوانکا کرد: «باور می‌کنی ما این کار را انجام دادیم؟» هر چه زمان بیشتری را با ترامپ در مسیر شیفیتی، بیست و چهار ساعته شروع به کار

شروع به بدون اینکه منتظر جوابی بماند، شروع به دستور دادن به همه افراد حاضر در اتاق کرد که گویی یک گروه‌بان آموزشی است. یک نفر را فرستاد تا تشک بادی بخرد تا پرسنل به صورت شیفیتی، بیست و چهار ساعته شروع به کار

داشت. زیرا بحث و بررسی بر روی آن انجام می‌شد. سرانجام حزب‌الله از گروهی از مؤمنین و متدینین تشکیل شد. این افراد متدین چند گروه بودند:

گروه اول کسانی بودند که قبلاً در امل بوده و از آن جدا شده بودند و نام‌شان جنبش امل اسلامی بود.

گروه دوم هم جمعی از افراد مؤمن و معتقد بودند که به‌صورت سری و مخفیانه در «حزب الدعوة الاسلامیه»، در منطقه لبنان فعالیت می‌کردند و از مرکزیت حزب الدعوة جدا بودند. جزئیات جریان حزب الدعوة در لبنان را شیخ صبحی و شیخ نعیم قاسم بیشتر از من می‌دانند؛ برای این‌که در کادر رهبری حزب الدعوة بودند، گروه سوم هم وجود داشت که شامل برخی عالمان می‌شد که اینان دارای شخصیت

بودند. البته کسانی هم بودند که نمی‌خواستند این موضوع چندان جدی تلقی شود؛ اینها گروه دیگری بودند.

در آن هنگام صهیونیست‌ها به منطقه «عبید» هم رسیدند و کاخ ریاست‌جمهوری را اشغال کردند و خواستند بزرگان و زعمای لبنانی را گسرود خود جمع کنند. تحت عنوان «هیئت بهبود بخشی اوضاع در لبنان»، نبیه بری، «ولید جنبلاط»، «شعیب جمیل»، «پیر جمیل» و «کامیل شمعون» را به انجام برداری در عبیدا دعوت کردند. همه آنها قرار بود در حمایت از صهیونیست‌ها در جایی گرد هم بیایند.

افراد متدین در کادر رهبری جنبش امل، نیزپیروفتند که نبیه بری به این جلسه برود و او را تهدید به جدا شدن کردند. اما او مضر بر رفتن بود و عاقبت هم به آن‌جا رفت. در نتیجه افراد

متدین از جنبش امل جدا شدند و در اطلاعیه‌ای رسمی و طی یک کنفرانس مطبوعاتی، اعلام شد که سَید ابوهشام موسوی و گروه بزرگی از افراد متدین در جنبش امل– که اکثرشان از بیروت و بقاع واندکی از آنان هم از جنوب بودند– به همراه او و برای محافظت از هویت حقیقی جنبش امل، از این جنبش منشعب شد و «جنبش امل اسلامی» را تأسیس کردند. به سبب نفوذ و جایگاهی که این برادران در بقاع داشتند، تشکیلات بقاع را هم در دست خود گرفتند. یعنی تشکیلات امل در بقاع، به اکثریت منشعب شده پیوستند. به‌دلیل این جدایی، در بیروت اختلاف شدیدی پیش آمد. تمام جنوب اشغال بود و این، دلیل این جدایی و انشعاب بود. نیز دوباره می‌گویم که شرح و جزئیات این پرواهای متدین و مؤمن به شهادت رسیدند. این نیروها در جنبش امل بودند، اما بنا بر تصمیم جنبش امل را ترک کردیم. این اتفاق هنگامی بود که سپاه نیز به منطقه بقاع آمد. از آن‌جا که ما امل را در بقاع جزو بالاترین‌ها بودیم، همه مراکز امل را به‌عنوان پایگاه و سپاه مورد استفاده قرار دادیم. من مسئولیت سیاسی امل اسلامی را در منطقه بقاع برعهده داشتم. به‌رحال، برادران سپاه آمدند و ما هم در آن‌وقت «پادگان جنتا» را که متعلق به امل بود و ما بعد از انشعاب و جدایی آن‌ها گرفته بودیم، به نیروهای سپاه پاسداران دادیم. نیروهای سپاه که به‌علیک آمدند، فعالیت سپاه و تشکیل دسته‌ها نیز آغاز شد.

تشکیل حزب‌الله

در حقیقت تا آن‌موقع حزب‌الله تشکیل نشده بود و در ابتدای ماجرای تأسیس قرار

صفحه ۱۰

دوشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۵

۸ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ - شماره ۲۴۲۶۴

او گفت: «شما فقط صد و پنجاه روز تا پایان کارزار انتخابات فرصت دارید، شما از رقابت بسیار عقب هستید، و از هم اکنون به هر تائیه نیاز دارید تا در نفر پیشتان برسید.» ما یک عملیات به سبک تجار راهاندازی کردیم، که در آن تیم‌های تبلیغاتی با یکدیگر رقابت می‌کنند تا مشارکت و جمع‌آوری کمک‌های مالی برای کمپین را افزایش دهند. برای اجرای عملیات، ازگری کویی^(۴)، تأثیرگذارترین کارشناس دیجیتال کمیته ملی جمهوری‌خواه و یکی از معدود افرادی در تشکیلات جمهوری‌خواه که می‌خواست ترامپ پیروز شود، استفاده کردیم. هر روز، تیمی که بهترین بازگشت سرمایه را به دست می‌آورد، پول بیشتری برای خرید سهم بیشتری از تبلیغات در روز بعد دریافت می‌کرد. تیم‌ها همه چیز را آزمایش کردند. از جمله اینکه آیا دکمه «در این‌جا اهدا کنید» باید سبز یا قرمز باشد یا اینکه تبلیغات با عقاب، پرچم آمریکا یا تصویر ترامپ بهتر عمل می‌کند. این محیط بسیار رقابتی نتایج خیره‌کننده‌ای را به همراه داشت. تحت رهبری پارسکیل و کویی، تیم‌های تبلیغاتی بیش از صد هزار ترکیب تبلیغاتی را هر روز آزمایش می‌کردند و داده‌های افکار عمومی را بی‌درنگ جمع‌آوری می‌کردند که چند روز قبل از نظرسنجی انجام می‌شد و به کمپین اطلاع می‌داد که کدام پیام‌ها بیشتر مورد توجه رای‌دهندگان است. ما به سرعت دیدیم که تبلیغات، زمانی که به جای حمله به سایر نامزدها، بر سیاست‌های طرفدار آمریکای ترامپ، مانند ساختن دیوار، متمرکز بود، بهتر عمل می‌کرد. در مجموع، کمپین ما حدود شش میلیون نوع تبلیغات تولید کرد که بسیار بیشتر از شصت و شش هزار نوع تبلیغاتی کمپین کلیتون بود.

در چهار ماه آخر کمپین، عملیات سایبری ما بیش از ۲۵۰ میلیون دلار کمک‌های داری کوچک جمع‌آوری کرد– رقمی بی‌سابقه– و میلیون‌ها رای‌دهنده را متقاعد کرد که از ترامپ در این روند حمایت کنند.

اندرو باسورث^(۵)، مدیر اجرایی فیس‌بوک که بر تبلیغات این شرکت در طول انتخابات ۲۰۱۶ نظارت داشت، بعداً یادداشتی نوشت که در آن استدلال کرد که ترامپ نه به‌دلیل روسیه یا «اطلاعات نادرست»، بلکه «زیرا او بهترین کمپین تبلیغات دیجیتال را که تا به حال از هر تبلیغ‌کننده‌ای دیده‌ام اجرا کرد، تمام.»

پانوش‌ها:

- Theodore Roosevelt ۳۲مین رئیس‌جمهور آمریکا
- Long Island ۲
- Wisconsin ۳
- Indiana ۴
- San Antonio ۵
- Gary Coby ۶
- طرفدار آمریکای‌ایلیس آمریکایی، اصطلاحی که برای توصیف نفوذ گسترده فرهنگی و سیاسی ایالات متحده در مراهبش استفاده می‌شود.
- Andrew Bosworth ۸

جنبش اسلامی لبنان نامیده‌شود. که در نهایت این هم واقع نشد. آنان اهداف، اصول و نظرات ما را حدوداً در چهار برگ مکتوب کردند.

تا آن‌جا که به یاد دارم، مجدداً از هر گروه سسه نفر انتخاب شدند تا به تهران بروند. اینها به همراه سَید محتمشی و فرمانده سپاه منطقه لبنان، به تهران رفتند. در تهران چه گذشت، من نمی‌دانم. یعنی شما باید از این برادرانی که رفتند بپرسی کنید. من شنیده‌ام که چه شد، اما اگر از قول این برادرانی که رفتند ثبت شود، بهتر است.

به گمانم کسانی که به تهران، رفتند ابراهیم الامینی، حاج حسین خلیل، شیخ «حسن عبید» از امل اسلامی و سَیدعباس موسوی و شیخ «محمد مقداد» و شیخ محمد یزبک و از حزب الدعوة نیز سه نفر دیگر از برادران که «محمد رعد»، حاج «هانی یاسین» و شیخ «حسن عبدالله» بودند.

در تهران چه گذشت، من نمی‌دانم. اما بعداً برای ما گفتند که در آن‌جا شورای حزب‌الله تشکیل شد. شورایی که در نام‌گذاری آن اتفاق‌نظر حاصل شد و از پنج نفر تشکیل شده بود که سَید محتمشی سفیر ایران در دمشق رئیس آن بود و در این شورا فرمانده سپاه لبنان «احمد کنعانی» و شیخ «فخر روحانی» سفیر ایران در بیروت، در آن حضور داشتند.

یعنی سه نفر ایرانی و دو نفر لبنانی. از لبنانی‌ها هم سَیدعباس موسوی و حاج محمد رعد انتخاب شدند. من معتقدم که این انتخاب در کمترین احتمال، از طرف شورای عالی دفاع انجام گرفت. یعنی حضرت سَید قائد و شیخ هاشمی و این سطح از مسئولان، ترکیب حاضر را انتخاب کردند.

شک‌ندارم که حضرت‌امام(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) در این اسامی دخالتی نکردند. امام این موضوع را به آقایان حاضر تفویض دادند و آنان هم تصمیم گرفتند که شورایی از این گروه تشکیل شود. البته در ابتدای جلسات در آن‌زمان، مشکلاتی در داخل حزب‌الله بوجود آمد. مثلاً برادرانی که قبلاً در حزب بودند، جنبان راضی و خشنود بودند. برای این‌که در کنارشان در امل نبود و حاج محمد رعد هم از حزب الدعوة بود. فکر می‌کردند که مورد ظلم واقع شده‌اند و در شورا هیچ نقشی نداشت. شیخ صبحی طفیلی نیز ناراحت شد و خشنود نبود و بر این باور بود که شخص او ارجح و اولی از سَیدعباس و محمد رعد بوده است که در شورا باشد.

فخر روحانی که سفیر ایران در بیروت بود، به‌سبب اشغال منطقه نمی‌توانست در جلسات شورا شرکت داشته باشد. در نتیجه مشکلاتی که به‌وجود آمد، دو نفر از تهران تصمیم گرفته شد– که البته برخی از برادران لبنانی هم در این تصمیم‌گیری دخیل بودند– شیخ حسین کورانی که جزو آنها بود، به جای سفیر ایران در بیروت، عضو پنجم شورا شد و نیز شیخ صبحی که به‌عنوان عضو شورا انتخاب شد که